

## کاوشی اصولی پیرامون جبران ضعف دلالت با تمسک به فهم مشهور

محمد فائزی<sup>۱</sup>

محسن شیرخانی<sup>۲</sup>

### چکیده

بررسی و تمسک به فهم مشهور از یک نص تاثیر بسزایی بر طریق استنباط دارد که در این نگارش به آن پرداخته می‌شود و از حیث تاثیر آن بر استنباط از جمله مسائل علم اصول بشمار می‌آید، در رابطه با جبران ضعف دلالت با تمسک به فهم مشهور در کلام فقها صرف ادعا در موافقت و مخالفت با آن به صورت پراکنده وجود دارد بدون ذکر ادله که در این مختصر ادله بحث به همراه نقد و بررسی آن به تفصیل ذکر شده، در نتیجه اینکه شخص در صورت اطمینان به موافقت فهم مشهور با خود، به آن عمل می‌کند و در صورت فحص از علت برداشت متفاوت و اختلاف نظر مشهور با خود، در این صورت با احتمالاتی مواجه است که در هر حالت حکم خاصی جاری است و برداشت از فهم مشهور بر جبران ضعف دلالت متفاوت می‌شود.

واژگان کلیدی: شهرت، دلالت، استظهار، ظهور، حجیت، استنباط.

۱. سطح چهار و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه، m.faezi10@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، MohsenShirkhani3@gmail.com

## مقدمه

یکی از مباحث اصولی بسیار مهم که تاثیر فراوانی بر فقه می‌گذارد بررسی تاثیر فهم مشهور از یک نص بر فرآیند استنباط می‌باشد. از آنجا که این بحث به حجیت فهم مشهور می‌پردازد و تاثیر آن را بر استنباط بررسی می‌کند از مسائل علم اصول به حساب می‌آید، از لحاظ جایگاه این بحث باید گفت که این بحث یکی از مباحث استظهاری و از بحث‌های مرتبط با حجیت ظواهر به حساب می‌آید که باید در علم اصول به آن پرداخته شود.

نسبت به پیشینه این بحث باید گفت گرچه اصولی بودن این بحث و همچنین تاثیر فراوان آن در فقه روشن و واضح است ولی در اصول و فقه مدون و موجود، به این امر به طور مستقل پرداخته نشده است. با این وجود در فقه، فقیهان در موارد فراوان متأثر از این فهم بوده و در کلمات ایشان و در میان مباحث فقهی به طور بیشمار ملاحظه می‌شود که ایشان به فهم و برداشت علمای سابق، حال چه به عنوان دلیل باشد یا به عنوان موید و قرینه، تمسک نموده‌اند<sup>۱</sup>

البته مشکل بزرگی که در مساله وجود دارد این است که در معمول موارد به استدلال اشاره ای صورت نگرفته است و به ذکر ادعا اکتفا شده و به علت منقح نبودن بحث هر کدام مسلکی را برگزیده اند، بلکه در مواردی یک شخص در یک کتاب دو

۱. به عنوان مثال بنگرید به: مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج ۵، ص: ۳۵۹؛ روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه؛ ج ۶، ص ۴۹؛ ج ۷، ص ۲۶۲؛ ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد؛ ج ۲، ص ۲۷۷؛ ج ۲، ص ۳۳۴؛ ج ۲، ص ۵۹۱؛ الحاشية على مدارك الأحكام؛ ج ۲، ص ۴۶؛ ج ۲، ص ۳۴۸؛ ج ۳، ص ۱۳۰؛ حاشية مجمع الفائدة والبرهان؛ ص ۶۱۶؛ مصابيح الظلام؛ ج ۴، ص ۷۹؛ ص ۴۴۴؛ ج ۵، ص ۲۹۳؛ ص ۴۹۶؛ ج ۱۰، ص ۸۷؛ ج ۲، ص ۳۹۹؛ رياض المسائل، ج ۱، ص ۴۹۱؛ ج ۶، ص ۱۷۴؛ ج ۷، ص ۱۰۴، ص ۴۳۴؛ ج ۱۲، ص ۲۲۵؛ غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۱، ص ۲۵۶؛ ج ۱، ص ۲۶۲؛ ج ۳، ص ۱۳۸؛ مناهج الأحكام في مسائل الحلال و الحرام؛ ص ۱۸۷.

گونه با مساله برخورد نموده است (به عنوان مثال نگاه کنید به: بحرانی، ۱۴۰۵؛ ج ۴، ص ۱۹۱ و ج ۱۵، ص ۴۲۱).

### ۱- تبیین قاعده

در یک تقسیم بندی کلی یا فهم مشهور مطابق فهم ماست یا مخالف آن است، در فرض اول (موافقت فهم مشهور) دو احتمال است یا استظهاری که ما نموده‌ایم موافق استظهار مشهور است و یا اگر امری را استظهار نموده‌ایم (متن را ظاهر در معنایی ندانسته و نفی ظهور کردیم) مشهور نیز آن را استظهار نکرده‌اند، در فرض دوم (مخالف فهم مشهور بودن) سه صورت وجود دارد، صورت اول آنکه مشهور امری را فهمیده‌اند و استظهار نموده‌اند، که ما آن فهم را قبول نداریم یعنی به نظر ما این متن ظهور در مدعی ندارد. صورت دوم بر عکس صورت اول این است که ما امری را استظهار نموده‌ایم که مشهور آن استظهار را قبول نداشته و می‌گویند این کلام بر آن امر ظهور و دلالت ندارد. صورت سوم این است که مشهور امری را فهمیده و ما امر دیگری را استظهار نموده‌ایم یعنی هر یک از فهم ما و مشهور نافی دیگری می‌باشد (صورت سوم ترکیبی از دو صورت سابق است یعنی هم فهم ما نافی فهم مشهور است و هم فهم مشهور نافی فهم ما و از آنجا که با بررسی دو صورت قبل حکم این صورت نیز مشخص می‌شود بررسی مستقل این صورت ضرورتی ندارد).

در فرض موافقت فهم ما با مشهور صورت اول این است که ظهور متن در نزد ما تمام است و واضح است که هنگامی که ما امری را استظهار نمودیم و حجیت آن تمام شد فهم مشهور به عنوان موید و تایید فهم ما به حساب می‌آید و جای بحث و اشکالی وجود ندارد همچنین صورت دوم که ما و مشهور هر دو یک ظهور را انکار نمودیم دلیلی بر حجیت ظهور متوهم وجود ندارد و این بحث جای اشکال وجود ندارد.

آنچه که در این بحث دنبال آن هستیم و به بررسی آن می‌پردازیم فرض دوم است که سه صورت داشت که صورت اول آن را بررسی می‌نماییم. عنوانی که به صورت اول در موارد معدود در کتب اصولی یا لا به لای کتب فقهی، اطلاق شده است بحث از

جبران ضعف دلالت روایت به وسیله عمل مشهور است. مراد از این عنوان این است که اگر دلالت روایتی در نزد ما تمام نبود یعنی ظهور آن متن را در مطلوب قبول نداشتیم در حالی که مشهور ظهور متن را بر مطلوب تمام می‌دانستند آیا این استظهار نزد مشهور جابر ضعف دلالت می‌باشد یا خیر؟

چنان که عنوان صورت دوم (که در این نگارش از آن بحث نمی‌کنیم) تضعیف دلالت روایت به وسیله اعراض مشهور است، به این معنا که اگر در نزد ما دلالت روایت بر امری تمام بود و آن روایت را در آن معنا ظاهر می‌دانستیم ولی مشهور فقهاء برداشتی غیر از برداشت ما داشته باشند آیا این امر باعث زوال حجیت ظهوری که ما آن را استفاده نموده بودیم می‌شود یا خیر؟

در این بحث باید ابتدا انواع شهرت بیان شده، مراد از شهرتی که محل بحث است را روشن کنیم سپس بحث از این می‌شود که آیا حجیت دلالت روایت با عمل مشهور تغییر می‌کند یا خیر؟

نکته قابل توجه آنکه بحث معروفی میان اصولیون نسبت به جبران ضعف سند روایت به وسیله عمل مشهور و همچنین تضعیف سند روایت به وسیله اعراض مشهور وجود دارد. (آخوندخراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۳۲) که با بحث ما متفاوت است جهت تفاوت این است که در آن بحث مفروض این است روایتی سند آن ضعیف است و عمل مشهور می‌خواهد جبران ضعف کند و حجیت آن را ثابت نماید یا اینکه روایتی سند آن معتبر است ولی اعراض مشهور موجب وهن آن روایت و عدم قابلیت استناد به آن می‌شود به خلاف بحث ما که حجیت سند (صدور) مفروض گرفته شده است.

## ۲- انواع شهرت

مرحوم نائینی شهرت را سه گونه معرفی می‌نماید:

شهرت یا روایست یا عملی استنادی و یا فتوایی مطابقی. مراد از شهرت روایی این است که یک روایت نزد اصحاب ائمه علیهم‌السلام نقل فراوان یافته باشد و مراد از شهرت استنادی (عملی) این است که قدمای از فقها که قریب به عصر معصومین علیهم‌السلام هستند

در فتوای خود به روایت معینی استناد نموده باشند و مراد از شهرت مطابقی این است که فتوای مشهور موافق روایتی باشد بدون اینکه به آن روایت استناد نموده باشند. (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۵۹)

در توضیح کلام ایشان لازم است ذکر شود که اینگونه نیست که شهرت عملی مختص به قدما باشد بلکه شهرت عملی دو قسم است یک قسم عمل قدما و قسم دیگر عمل متاخرین که البته ممکن است در حجیت، حکم متفاوتی داشته باشند (مرحوم نائینی به این علت که فقط شهرت قدما را جابر ضعف سند روایت می‌داند قید قریب العصر بودن را زده است).

شهرتی که ما در اینجا در صدد بررسی جابریّت آن نسبت به دلالت هستیم، شهرت در فهم مطلب و برداشت مشهور می‌باشد که نزدیکترین نوع از شهرت‌های معنون به آن، شهرت عملی است. البته روشن است که باید مستند ایشان در فتوا روشن باشد تا بتوانیم آن شهرت را جابر ضعف متن مشخصی بدانیم.

### ۳- طرق حجیت بخشی به فهم مشهور

قبل از بیان طرق حجیت بخشی لازم است بیان کنیم محل بحث این است که متنی از نصوص که از لحاظ سندی معتبر است به دلیل ضعف دلالت و عدم ظهور در مطلوب ما مشمول ادله حجیت ظواهر نیست حال بحث می‌شود که اگر مشهور فقهاء استظهارشان از این متن متفاوت از ما باشد و دلالت این متن را تمام بدانند و طبق آن فتوی داده باشند آیا ادله حجیت ظواهر شامل آن می‌شوند یا اینکه بعد از عمل مشهور این متن مشمول حجج و امارات دیگری می‌شوند؟

به عنوان مثال: مرحوم امام خمینی رحمته الله در بحث از شروط عوضین در کتاب البیوع شرط

سوم را علم به مقدار ثمن می‌دانند و در مقام بیان دلیل بر این شرط چنین می‌فرمایند:

«مدرک در این شرط (علم به ثمن) بعد از ادعای اجماع و عدم خلاف، حدیث غرر

می‌باشد و ما اگر چه در دلالت این حدیث در سابق مناقشه نمودیم ولی انصاف آن

است که به علت فهم علمای فریقین (شیعه و سنی) به احتمالات خلاف اعتنایی نمی‌شود» (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۴۶).

در مقابل مرحوم خوئی منکر جابریّت ضعف دلالت به وسیله فهم مشهور هستند و این امر را به مشهور نسبت داده‌اند. (ایشان و در استدلال بر این امر فرموده‌اند که حجیت اختصاص به ظهور دارد و فهم مشهور نمی‌تواند ایجاد ظهور کند) (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴۲)

برای بررسی صحت این قاعده باید ملاحظه کنیم ادله‌ای که ممکن است به ظهور کلام حجیت بدهند کدام‌اند و تطبیق هر کدام را در همان مقام بررسی کنیم و بنگریم متنی که دلالتش نزد ما تمام نیست اگر مورد عمل مشهور قرار گیرد آیا مشمول این ادله می‌شود یا خیر؟ ادله‌ای که می‌تواند حجیت بخش باشد دو گونه است بعضی به عنوانی مستقل و بعضی از باب حجیت ظواهر حجیت بخش هستند:

#### ادله حجیت بخش مستقل

- یقین
- اطمینان
- علم اجمالی
- انسداد (کبیر)
- ادله حجیت ظهور:
- ❖ سیره عقلا
- در خصوص موارد حصول اطمینان
  - اطمینان شخصی
  - اطمینان نوعی
- و لو اطمینان حاصل نشود
  - ❖ سیره متشرعه
  - ❖ روایات و آیات
  - ❖ انسداد (صغیر)

## ۱-۳- ادله حجیت بخش مستقل

## ۱-۱-۳- یقین

در علم اصول حجیت «قطع، علم، یقین» مسلم دانسته شده است. بلکه سائر حجج باید به یقین و قطع ختم شوند و تنها یقین است که دارای حجیت ذاتی می‌باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۵۸ و انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۹) حال اگر از عمل مشهور به روایتی، یقین و قطع به دلالت آن حاصل شود و شخص به این نتیجه برسد که در زمان صدور متن، ظهور آن همان امری بوده است که مشهور فهمیده‌اند، جای شکی در حجیت این ظاهر نیست.<sup>۱</sup>

آنچه در اینجا جای تامل دارد بحث یقین نوعی است یعنی اگر بر شخصی یقین حاصل نشد بلکه یقین نوعی حاصل شود و امر به گونه‌ای باشد که نوعاً برای افراد یقین آور است، آیا برای شخصی که یقین حاصل نشده است حجت است یا خیر؟  
دلیلی که بر حجیت یقین نوعی می‌توان اقامه کرد سیره عقلا می‌باشد. اگر ثابت شود سیره عقلا بر حجیت یقین نوعی استوار بوده است و شارع نیز از آن ردع نکرده است می‌توان حجیت یقین نوعی را ثابت کرد.<sup>۲</sup>

۱. آنچه در علم فقه و اصول برای ما مهم است کشف مراد متکلم (در خطابات شرعی شارع) می‌باشد حال گاهی مراد متکلم مقطوع و معلوم است که در این گونه موارد جای شک و شبهه‌ای در لزوم تبعیت وجود ندارد و همانطور که اصولیون گفته‌اند حجیت قطع ذاتی است اما اگر قطع به مراد متکلم حاصل نشد در این گونه موارد راه‌هایی تعبدی برای کشف مراد او قرار داده شده است که مهمترین آن بحث حجیت ظواهر می‌باشد. حال می‌گوییم ظاهر هر متن به معنای فهم عرفی و برداشت عرفی از آن می‌باشد (البته احتمال خلاف آن هم داده می‌شود ولی عرف به آن اعتنا نمی‌کند) ولی احراز همین ظهور (صغرای حجیت ظهور) و احراز اینکه فهم چگونه بوده است خود می‌تواند مقطوع، مظنون یا مشکوک باشد.

۲. نسبت به حجیت یقین نوعی ر.ک: خوبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴۰؛ اجتهادی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۱۷۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص: ۱۵۲.

به نظر نگارنده یقین نوعی حجت می‌باشد گرچه این حجیت مانند یقین شخصی ذاتی نمی‌باشد بلکه به جعل شارع است که منکشف از عدم ردع نسبت به سیره عقلا می‌باشد، مشکل اصلی در صغرای این بحث است و قابل انکار نیست که در اکثر موارد یقین شخصی یا نوعی از فهم مشهور برای ما حاصل نمی‌شود.

نکته قابل توجه اینکه در فروض و موارد مختلف، متعلق یقین حاصل از عمل اصحاب متفاوت است الف: گاهی یقین به تمام بودن دلالت و ظهور روایت حاصل می‌شود (یقین به حجت) ب: گاهی یقین به صحت اصل مطلب حاصل می‌شود بدون اینکه نسبت به متن و روایت خاص یقینی وجود داشته باشد و مراد ما در اینجا فرض اول می‌باشد.

### ۲-۱-۳- اطمینان

برای تمسک به اطمینان برای حجیت بخشی به دلالت نص باید صغری و کبرای دلیل حجیت اطمینان را بررسی نماییم:

نسبت به کبرای حجیت اطمینان باید گفت: در نظر مشهور اصولیان اطمینان حجیت است و دلیل آن سیره عقلا به ضمیمه عدم ردع شارع می‌باشد. (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۲؛ خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۷ و ۸۷؛ قمی، بی تا، ص ۴۲) حجیت اطمینان و تعیین حدود و ثغور آن بحث مستقلی را می‌طلبد که مجال آن نیست و فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که اطمینان خود به شخصی و نوعی تقسیم می‌شود و بعضی از اعلام در حجیت بین این دو قسم تفصیل قائل شده اند (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷۹).

آنچه نسبت به کبرای مساله به نظر صحیح می‌رسد، حجیت اطمینان شخصی و نوعی است و دلیل آن سیره عقلا و عدم ردع شارع می‌باشد. البته در مواردی که شخص سریع الاطمینان بوده و از محدوده عرف خارج باشد دلیلی بر حجیت وجود ندارد، همچنین کسی که دارای وسواس و شک غیر عقلایی باشد و در مواردی که عرف به اطمینان می‌رسد به نحو غیر عقلایی برایش اطمینان حاصل نمی‌شود نباید به این تشکیکات اعتنایی نماید و می‌تواند به اطمینان نوعی تمسک نماید.



نسبت به صغرای مساله نیز باید گفت حصول اطمینان در بعضی از موارد شهرت عملی، غیر قابل انکار است بلی گاهی متعلق اطمینان صدور روایت است و گاهی مطابقت حکم با واقع و آنچه در محل بحث ما مفید است قسم اول است در حالی که معمولاً قسم دوم حاصل می‌شود، البته واضح است که حصول اطمینان در همه موارد وجود ندارد و در بسیاری از موارد حاصل نمی‌شود.

لازم به ذکر است که اکثر کسانی که منکر جابریت ضعف دلالت هستند، در کبرای استدلال اشکالی نمی‌بینند بلکه در صغرای مطلب اشکال دارند یعنی عمل مشهور و فهم آنان را موجب حصول اطمینان نمی‌دانند.

### ۳-۱-۳- علم اجمالی

تقریب دیگری که بر جابریت می‌توان اقامه کرد این است که بگوییم علم اجمالی داریم در بین روایاتی که دلالتشان در نظر ما تمام نیست ولی مشهور دلالت آن را تمام دانسته اند، مواردی وجود دارد که ظهورشان در زمان صدور نص تمام بوده است. به عبارت دیگر علم اجمالی داریم که فهم مشهور در بعضی از موارد صحیح است، در این صورت حجیت فهم مشهور در تمام موارد می‌باشد.

ولی مقتضای تحقیق عدم تمامیت این تقریب است زیرا اولاً اصل حصول چنین علم اجمالی مورد مناقشه است، توضیح آنکه در صورتی علم اجمالی موجب تنجیز تکلیف می‌شود که علم به تکلیف فعلی وجود داشته باشد یعنی بدانیم که در مواردی که فهم ما مخالف با فهم مشهور بوده است و البته فهم مشهور تکلیفی را اثبات می‌کند (مواردی که حکم ترخیصی می‌دهند موجب تنجیز نمی‌شود) به نحو اجمال تکالیفی واقعی وجود دارد که آن تکالیف هیچ دلیلی غیر از فهم مشهور هم نداشته باشند.

به بیان دیگر با توجه به اینکه مواردی که مشهور حکم ترخیصی را فهم نموده اند از محل بحث خارج می‌شوند، همچنین مواردی که دلیلی غیر از یک متن واحدی که مشهور به گونه ای دیگر فهمیده اند وجود دارد نیز از بحث خارج است، حصول چنین علم اجمالی مورد تردید است. ثانیاً در فرض قبول این علم اجمالی باید گفت با توجه

به اینکه میزان ظنی که از فهم مشهور برای ما حاصل می‌شود در موارد مختلف، متفاوت می‌باشد، می‌توان ادعا کرد که این علم اجمالی کبیر به یک علم اجمالی صغیر منحل شده و فقط ظنون اقوی را منجز می‌کند و ثالثاً نتیجه‌ای که این دلیل به ما می‌دهد لزوم احتیاط است نه حجیت فهم مشهور به نحو مطلق، لذا موارد ترخیصی حجت نمی‌شود و همچنین لوازم ظهور را حجیت نمی‌بخشد.

#### ۴-۱-۳- انسداد

ممکن است ادعا شود در صورتی که به موارد دارای ظهور واضح اکتفا کنیم و فهم مشهور حجت نباشد معظم ابواب فقه منسد می‌شود. به بیان دیگر به علت فاصله گرفتن ما از عصر صدور نص و خفای قرائن و تغییر معانی و... مواردی که روایت ظهوری روشن و دارای حجیت دارد به اندازه‌ای کم است که وافی به معظم ابواب فقه نمی‌باشد و باب علم و علمی منسد است، لذا از آن جا که اجرای اصول عملیه در تمام مواردی که دستمان از علم و علمی کوتاه است، محذور دارد ما ناچار هستیم به متونی که ظهور آن‌ها تمام نیست ولی قرینه بر صحت آن قائم شده است عمل نماییم (عقل به نحو کشف یا حکومت حجیت فهم مشهور را می‌پذیرد).

برای تقویت احتمال انسداد می‌توان به کلام مرحوم شیخ انصاری در مورد قول لغوی تمسک نمود که ایشان مدعی شده‌اند نیاز ما به قول لغوی در مورد تفاسیل معانی لغات قابل احصا نیست. (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۷۷) یعنی اعتراف نموده‌اند که در موارد بسیار زیادی ما ظهور دقیقی نسبت به تفاسیل معانی لغات نداریم.

در نقد این استدلال باید گفت که اولاً صغرای این مطلب تمام نیست و با توجه به وجود کتب لغت و متون فراوانی که از عصر صدور نص وجود دارد می‌توانیم ظهورات کلمات را استفاده نماییم و مواردی که استنباط حکم شرعی متوقف بر فهم مشهور است معدود می‌باشد و در بیشتر موارد ما فهم روشنی از ظهور متن داریم. البته واضح است مقدار توان ما برای برداشتی که مشمول ادله حجیت باشد با توجه به مبانی

مختلف اصولی تفاوت دارد و شاید مهمترین مبنایی که در این بحث موثر باشد بحث حجیت قول لغوی باشد.

ثانیا اینکه نتیجه این نحو انسداد حجیت مطلق ظنون است یا تنها ظن حاصل از عمل مشهور حجیت می‌شود مورد تامل است و به نظر می‌رسد لازمه این کلام حجیت مطلق ظنون و انسداد کبیر باشد و از این جهت فهم مشهور با سایر اسباب حصول ظن تفاوتی ندارد.

### ۲-۳- ادله حجیت ظواهر

تا اینجا ادله مستقلی که می‌توانست به فهم مشهور حجیت ببخشد را بررسی نمودیم اکنون به بررسی ادله حجیت ظواهر می‌پردازیم به این قصد که ببینیم آیا اگر متنی نزد ما ظهور در امری نداشت ولی مشهور آن را ظاهر در آن امر می‌دانستند آیا این فهم مشهور موجب می‌شود که ادله حجیت نسبت به مورد شمول پیدا کنند یا خیر؟

#### ۱-۲-۳- سیره عقلا

مهمترین دلیل حجیت ظواهر سیره عقلا می‌باشد (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۱۷؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۴۹؛ خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۶۳) کبرای حجیت سیره در فرض عدم ردع از شارع محل اشکال نیست و صغرای آن نیز بدین گونه تقریب می‌شود که سیره بر این قائم شده است که اگر مشهور از یک متن برداشتی داشته باشند مخالفت یک شخص در مقابل آن برداشت مذموم است و عقلا آن برداشت مشهور را در حق همگان حجت می‌دانند و برداشت اشخاص را معذر و منجز نمی‌دانند.

برای وضوح سیره می‌توان به وقف نامه‌ها و وصیت نامه‌ها اشاره نمود. اگر شخصی برداشت واضحی از یک عبارت نداشته باشد ولی هنگامی که آن را بر بقیه افراد اهل لغت عرضه می‌کند اکثر آن‌ها ادعا نمایند که یک برداشت خاص از عبارت دارند عقلا او را ملزم به عمل طبق برداشت اکثریت می‌دانند.

نسبت به نقد و بررسی این دلیل ملاحظه مبانی در حجیت ظواهر ضروری می‌باشد. لذا می‌گوییم: گرچه کبرای حجیت سیره در فرض عدم ردع از شارع محل اشکال

نیست ولی مبانی در بحث حجیت ظواهر متفاوت است و این تفاوت ناشی از اختلاف در تفسیر سیره می‌باشد. وجوهی که در حجیت ظهور می‌توان ذکر کرد بدین قرار است: حجیت مشروط به وثوق و اطمینان شخصی باشد یا مشروط به وثوق و اطمینان نوعی باشد یا مشروط به ظن شخصی باشد یا مشروط به ظن نوعی باشد یا مشروط به عدم ظن شخصی به خلاف باشد یا مشروط به عدم ظن نوعی به خلاف باشد (از آنجا که اطمینان حجیتش ثابت است مشروط بودن ظهور به عدم اطمینان به خلاف واضح و روشن است). این مبانی بر بحث ما بسیار موثر می‌باشد.

مرحوم آخوند قائل به حجیت ظهور به نحو مطلق هستند حتی اگر ظن به خلاف آن وجود داشته باشد<sup>۱</sup> مرحوم نائینی نیز تفصیل بین مقام احتجاج و مقام اغراض شخصیه می‌دهند و در مقام احتجاج وجود ظن غیر معتبر بر خلاف را نافی حجیت نمی‌دانند (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۹۴) یکی از اقوال در بحث حجیت ظواهر اختصاص حجیت به فرض حصول اطمینان می‌باشد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۶۳۴۰) که البته مراد از این اطمینان در نظر بعضی اطمینان نوعی است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۹۵ و شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۴۰۲۷) طبق این قول ادعا می‌شود عقلا در صورت عدم حصول اطمینان به ظهور آن را حجت نمی‌دانسته‌اند. لازم به ذکر است که اگر این قول را بپذیریم باید گفت که رجوع این دلیل (سیره در عمل به ظواهر) به بحث اطمینان است که مفصلاً گذشت.

آن چه در مساله به نظر صحیح می‌رسد این است که در مقام احتجاج (معذریت و منجزیت) فهم عقلانی ملاک است لذا فهم شخص اگر توسط عقلاء تخطئه شود و خود این شخص نیز حجتی دیگر مانند قطع بر آن نداشته باشد نمی‌تواند حجت باشد. (نظر نهایی و تفصیل در مساله در قسمت بیان تحقیق خواهد آمد)

۱. کفایة الاصول، ص ۲۸۱.

**۲-۲-۳- سیره متشرعه**

یکی دیگر از ادله ای که بر حجیت ظهورات اقامه شده است سیره متشرعه است. مرحوم شهید صدر در بیانی زیبا می‌فرماید: علمای زمان معصومین علیهم‌السلام قطعاً به ظواهر عمل می‌کرده اند زیرا اگر ایشان چنین بنایی نداشتند و در مقام استنباط حکم شرعی از قاعده دیگری بهره می‌بردند قطعاً به این امر اشاره می‌شد و به ما می‌رسید در حالی که عکس این امر به ما رسیده است و احدی در حجیت ظهور تشکیک نکرده است.

و این توهم هم نباید پیش آید که در غالب موارد برای ایشان از ظهورات اطمینان حاصل می‌شده است زیرا واضح است که اکثر مراتب ظهور به علت وجود احتمال مجاز و تقدیر و تقیه و اتکا به قرائن منفصله و غیره موجب حصول اطمینان نمی‌شود (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۴۹).

در نقد و بررسی این سیره باید گفت واقع این است که اینکه بخواهیم این سیره را جدای از سیره عقلاً بدانیم و آن را دلیل مستقلاً به حساب بیاوریم محرز نیست، لذا به نظر بازگشت سیره متشرعه به همان سیره عقلاست با این تفاوت که هنگامی که به این نحو گسترده در میان متشرعه عمل به ظواهر را مشاهده می‌کنیم قطعاً به رضایت شارع در عمل به ظواهر پیدا می‌کنیم.

**۳-۲-۳- روایات و آیات**

برای حجیت ظواهر به مجموعه ای از آیات و روایات تمسک می‌شود. البته این آیات و روایات یا باید نص باشند یا اطمینان آور زیرا در فرض دلالت آن‌ها با ظهورشان اشکال دور به وجود می‌آید (البته از تعدد این ادله به وثوق و اطمینان می‌رسیم) بعضی از این ادله چنین است:

صحیح‌ه زراره در مورد نحوه وضو گرفتن و اینکه نیاز نیست در مسح تمام سر و پا مسح شود که در این روایت شریف برای این حکم به ظاهر آیه شریفه تمسک شده است<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷؛ ج ۳، ص ۳۰).

در وجه دلالت وجود «باء» بر حکم بیان شده در روایت اختلاف وجود دارد ولی به هر حال به وضوح این در این روایت امام علیه السلام به ظاهر قرآن کریم تمسک نموده اند (این امر که آیه شریفه نص بر مطلوب نبوده است و ظاهر است نیز واضح و روشن است).

روایت بعدی صحیح‌ه عبد الله بن سنان است که برای حکم نحوه قرائت امام جماعت به آیه قرآن کریم تمسک شده است<sup>۲</sup> (کلینی، ۱۴۰۷؛ ج ۳، ص ۳۱۷).

روایت بعدی روایت عبد الاعلی است که در مورد وضوی جیره است و در آن امام به صورت روشن فرموده اند که چنین احکامی از قرآن کریم برداشت می‌شود<sup>۳</sup> (کلینی، ۱۴۰۷؛ ج ۳، ص ۳۳).

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَ قُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرَّجْلَيْنِ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - فَاسْغَسُوا وَ جُوهَكُمْ فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ - وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمِرْفَاقِ ثُمَّ فَصَّلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ وَ امْسَحُوا بِرُؤْسِكُمْ فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ - بِرُؤْسِكُمْ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ ، ثُمَّ وَصَلَ الرَّجْلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ وَ أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهَا ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنَّاسِ فَضَيَعُوهُ ثُمَّ قَالَ - فَلَمْ تَجِدُوا مَا ، فَيَتِمُّوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ فَلَمَّا وَضِعَ الْوُضُوءُ ، إِنْ لَمْ تَجِدُوا الْمَاءَ ، اثْبَتَ بَعْضَ الْغَسْلِ مَسْحاً لِأَنَّهُ قَالَ بِوُجُوْهِكُمْ ثُمَّ وَصَلَ بِهَا وَ أَيْدِيكُمْ ثُمَّ قَالَ مِنْهُ أَيُّ مِنْ ذَلِكَ التَّيْمُمُ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ أَجْمَعُ لَمْ يَجْرَ عَلَى الْوَجْهِ لِأَنَّهُ يَعْلَقُ مِنْ ذَلِكَ الصَّعِيدِ بَعْضَ الْكَفِّ وَ لَا يَعْلَقُ بِبَعْضِهَا ثُمَّ قَالَ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ وَ الْحَرَجُ الضَّيْقُ.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُسْمَعَ مِنْ خَلْفِهِ وَ إِنْ كَثُرُوا فَقَالَ لِيَقْرَأَ قِرَاءَةً وَسَطاً يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافَتْ بِهَا.

۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَثَرْتُ فَانْقَطَعَ ظُفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ ، قَالَ يَعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ امْسَحْ عَلَيْهِ.

روایت بعدی صحیحه محمد بن مسلم است که در آن حکم حرمت ازدواج با دختر کنیزی که شخص آزاد نموده است مستند به آیات قرآن کریم شده است<sup>۱</sup> (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰ ص ۴۵۸)

### نقد و بررسی

اگر دلیل حجیت ظواهر، آیات و روایاتی باشند که ما را امر به عمل به ظواهر و مواخذه بر ترک عمل نموده‌اند، باید گفت ظاهر این ادله لزوم عمل به ظواهر در مواردی که سیره وجود دارد می‌باشد و در حقیقت این ادله امضای سیره است و همه مباحث سابق تکرار خواهد شد ولی اگر کسی عمل تبعیدی را بفهمد و لزوم عمل به ظواهر حتی در جایی که سیره به آن عمل نمی‌کند را برداشت کند لازم است تعبداً به ظواهر عمل کند حتی در موارد اعراض مشهور مگر اینکه به خلاف موردی اطمینان پیدا کند که در این موارد تعارض اطمینان با ظاهر دلیل پیش می‌آید و قواعد باب تعارض باید جاری شود.

آنچه به نظر صحیح می‌رسد این است که این روایات همان امضای سیره است و چیزی بیش از آن را دلالت ندارد ولی شاهد خوبیست بر عدم لزوم وجود اطمینان برای حجیت ظواهر.

### ۴- تعمیق و بیان تحقیق

در ذیل هر دلیل مقتضای تحقیق را بیان کردیم ولی آنچه در کلمات مغفول است و در جایی مشاهده نشد این است که برای استنباط ضروری و لازم است شخص از علت و منشا اختلاف فهم مشهور با خود جستجو و فحص نماید و به استظهار بدوی خود اتکا ننماید. حال اگر از علت برداشت مشهور و اختلاف نظر فحص نمود چند احتمال در مساله وجود دارد:

۱. صحیحة محمد بن مسلم قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الرجل كانت له جارية فأعتقت فزوجت فولدت أ يصلح لمولاهما الأول أن يتزوج ابنتها قال: لا، هي حرام، وهي ابنته والحرّة والمملوكة في هذا سواء، ثم قرأ هذه الآية "و ربائبكم اللاتي في حجوركم من نسائكم اللاتي دخلتم بهن"

۱. مشهور را تخطئه نماید و علت خطای آن‌ها را نیز پیدا کند. به عنوان مثال متوجه شود که روایت تقطیع شده است و در قسمت تقطیع شده قرینه‌ای بوده است که حذف گشته است. در این صورت جای شک و تأمل نیست که استظهار شخص حجت است و فهم مشهور حجیتی ندارد. (گرچه شخص او این استظهار را داشته است ولی این استظهار عقلایی و نوعی نیز می‌باشد زیرا مراد از نوعی این است که اگر بر نوع اشخاص عرضه شود آن را تأیید کنند و مراد این نیست که بالفعل این استظهار را داشته باشند)
۲. مشهور را تخطئه نکند یعنی استظهار مشهور نزد او تمام نباشد ولی علت خطای آن‌ها را بالتفصیل پیدا نکند. در اینجا احتمالاتی در مقام وجود دارد که بدین قرار است:
- احتمال نقل معنا: در مواقعی که زمان ما متاخر از زمان مشهور است احتمال نقل معنا قوی می‌شود. البته این احتمال با توجه به زمان صدور نص و فاصله ما تا آن زمان و نوع لغت متفاوت است زیرا در بعضی از لغات زمینه و احتمال تغییر بیشتر از بعضی دیگر است.
  - احتمال حذف قرائن خاصه: وقتی ثقه‌ای خبری را نقل می‌کند اگر قرائن حالیه و مقالیه‌ای که موثر در معناست وجود داشته باشد وظیفه دارد که نقل کند و عدم نقل او یک شهادت عدمی به حساب می‌آید، در مقام با توجه به مفروض بودن وثاقت راوی احتمال خطای او یا حذف و نرسیدن قرینه داده می‌شود.
  - احتمال وجود قرائن متصله عامه: گرچه راوی نسبت به قرائن خاصه مکلف به بیان است ولی نسبت به قرائن متصله عامه عدم نقل او خلاف وثاقت به حساب نمی‌آید و تکلیفی در این زمینه ندارد. و با توجه به عدم تکلیف راوی دلیلی بر نفی این قرائن وجود ندارد.



حال باید گفت که درباره منشا اختلاف فهم باید تحقیق نمود و اگر اطمینان به منشا پیدا شده طبق آن عمل نمود و الا وجهی بر حجیت فهم مشهور وجود ندارد!

### نتیجه‌گیری

از مطالب سابق نتایج زیر حاصل شد:

۱. اگر فهم مشهور موجب یقین یا اطمینان ما به مساله ظهور شود این یقین و اطمینان بر ما حجت بوده و طبق آن باید عمل کنیم. البته همان طور که بیان شد یقین و اطمینان نوعی نیز کفایت می‌کند.
۲. برای حجیت بخشی به فهم مشهور نمی‌توان به علم اجمالی تمسک نمود زیرا این علم اجمالی منحل است.
۳. برای حجیت بخشی به فهم مشهور نمی‌توان به انسداد تمسک نمود زیرا اولاً صغرای انسداد تمام نیست و ثانياً نتیجه انسداد حجیت مطلق فهم مشهور نمی‌باشد.
۴. در موارد فهم متفاوت مشهور باید گفت لازم است فقیه در مقام استنباط از علت تفاوت فهم خود با مشهور تحقیق کند که این عت می‌تواند تغییر معنای

۱. مرحوم خوئی در این زمینه می‌فرماید:

نعم هنا شي، و هو انه إذا حمل جماعة من العلماء اللفظ على معنى لم يكن ظاهراً فيه في نظرنا مع كونهم من أهل اللسان العربي و من أهل العرف يستكشف بذلك ان اللفظ ظاهر في هذا المعنى الذي حملوه عليه، إذ المراد من الظهور هو الذي يفهمه أهل العرف من اللفظ. و المفروض انهم فهموا ذلك المعنى و هم من أهل اللسان. و لكن يختص ذلك بما إذا أحرز ان حملهم اللفظ على هذا المعنى انما هو من جهة حاق اللفظ. و اما إذا احتمل ان حملهم مبني على قرائن خارجية مستكشفة باجتهاداتهم، فلا يكون حجة لعدم الظهور العرفي حينئذ. و اجتهادهم في ذلك ليس حجة لنا و كذا الحال في طرف الاعراض، فان كان اللفظ ظاهراً في معنى في نظرنا، و حملها جماعة من العلماء على خلافه، و أحرز ان حملهم مستند إلى حاق اللفظ لا إلى ظنونهم و اجتهاداتهم يستكشف بذلك ان اللفظ ليس ظاهراً في المعنى الذي فهمناه، بل هو خلاف الظاهر، فان خلاف الظاهر هو ما يفهم العرف خلافه من اللفظ (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴۲)

لغت یا خطای راوی در عدم نقل قرائن متصله یا نرسیدن قرائن منفصله و یا وجود قرائن عامه باشد حال اگر ما فقیه به علت تفاوت فهم علم پیدا کرد که طبق آن عمل می‌نماید و الا وجهی برای حجیت فهم مشهور وجود ندارد.



## فهرست منابع

۱. اجتهادی، محمد علی (۱۴۰۰ق). *نهایة المأمول فی شرح کفایة الأصول*. چاپ اول. قم: بی‌نا.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق). *فرائد الأصول*. چاپ نهم. قم: بی‌نا.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). *کفایة الأصول (طبع آل البيت)*. چاپ اول. قم: بی‌نا.
۴. بحرانی، آل عصفور یوسف بن احمد بن ابراهیم (بی‌تا). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۱۷ق). *حاشیة مجمع الفائدة والبرهان*. چاپ اول. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۶. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۱۹ق). *الحاشیة علی مدارک الأحکام*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۷. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۲۴ق). *مصابیح الظلام*. چاپ اول. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۸. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل (ط - الحدیثة)*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۹. حسینی شیرازی، صادق (۱۴۲۷ق). *بیان الأصول*. چاپ دوم. قم: بی‌نا.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع (للإمام الخمينی)*. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خمینی، روح الله (۱۴۲۳ق). *تهذیب الأصول*. چاپ اول. تهران: بی‌نا.
۱۲. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مصباح الأصول (مباحث الفاظ - مکتبه الداوری)*. چاپ اول. قم: بی‌نا.
۱۳. روحانی، محمد (۱۴۱۳ق). *منتقى الأصول*. چاپ اول. قم: بی‌نا.
۱۴. سبزواری (۱۴۲۷ق). *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۵. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح (زنجانی)*. چاپ اول. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۱۶. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الأصول*. چاپ سوم. قم: بی‌نا.

۱۷. عاملی، حرّ محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. چاپ اول. مؤسسه آل البيت علیہ السلام. قم: بی نا.
۱۸. عاملی، زین الدین بن علی (شہید ثانی) (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. چاپ اول. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۱۹. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الإسلامية). چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۰. گیلانی، میرزای قمی ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۷ق). غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۱. گیلانی، میرزای قمی ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۲۰ق). مناهج الأحكام فی مسائل الحلال والحرام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق). روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۲۳. مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیة. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. نائینی، محمد حسین (۱۳۵۲ش). أجدود التقریرات. چاپ اول. قم: بی نا.
۲۵. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶ش). فوائد الأصول. چاپ اول. قم: بی نا.
۲۶. نجف آبادی، حسین علی منتظری (۱۴۰۹ق). کتاب الزکاة (للمنتظری). چاپ دوم. قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
۲۷. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.